

بار دیگر اتفاق افتاد!

✘ بیانیه کانون صنفی معلمان ایران

این آقایان بودجه‌ها را کجا مصرف می‌کنند؟ و چه اموری واجب‌تر از رفع کمبودهای مدرسه مناطق محروم می‌تواند برای مصرف بودجه یافت؟ تصویری از چهره‌ی سوخته و ورم کرده دختران روی تخت بیمارستان، چهره‌ی بهت زده مادری پشت در اتاق عمل، تذکر شفاهی و کتبی به وزیر، درخواست استعفا و...

به نام خداوند جان و خرد

«سی و سه دانش آموز دچار سوختگی شدند. ۸ تن از آنها شرایط وخیمی دارند و بالای ۵۰ درصد سوخته اند. از زمان ساخت مدرسه (خی‌رساز) بیشتر از چهار تا پنج سال نمی‌گذرد - البته برابر خبر دیگری، مدرسه‌ای است تخریبی. در کلاس دستگیره نداشت و ما نمی‌دانستیم چکار کنیم. خانه‌های روستا گاز کشی است اما مدرسه اگرچه انشعاب گاز دارد، لوله کشی نشده است. این آقایان بودجه‌ها را کجا مصرف می‌کنند؟ و چه اموری واجب‌تر از رفع کمبودهای مدرسه مناطق محروم می‌تواند برای مصرف بودجه یافت؟ تصویری از چهره‌ی سوخته و ورم کرده دختران روی تخت بیمارستان، چهره‌ی بهت زده مادری پشت در اتاق عمل، تذکر شفاهی و کتبی به وزیر، درخواست استعفا و...»

جملاتی از این دست، هر از گاهی در برابر چشمان ما رژه می‌روند و گویی با شتابی فزون یا بنده، چرخه‌ای بی‌پایان را تکرار می‌کنند. کلمات مجاز و غیر مجاز، شتاب زده از ذهن می‌گذرند و روی کاغذ می‌آیند و نمی‌آیند. تأسف بخوریم؟ خشمگین شویم؟ از فرط تکرار بی‌تفاوت شویم؟ ۱۳ کشته در آتش سوزی سال ۸۳، ۸ نفر سوختگی شدید در سال ۸۵، و در همان سال ۸۵ فداکاری و آسیب‌دیدگی شدید معلم جان ۲۳ دانش آموز را نجات داد. سال گذشته در شهرستان چابهار پنج دانش‌آموز که خوابگاهشان در اثر اتصال سیم برق دچار آتش‌سوزی شده بود، مصدوم شدند که چهار تن از آنها در اثر شدت جراحات جان باختند.

در زاهدان نیز به همین دلیل یک نفر ... و حوادث ریز و درشت دیگری از این دست. این‌ها تنها به دلیل آتش سوزی‌هاست؛ حوادث دیگر بماند! البته بماند یا نماند تفاوتی نمی‌کند. مسئولان می‌گویند "حادثه است،

به هرحال پیش می‌آید" و مدیران ما پایبندند به نپذیرش مسئولیت، نپذیرفتن کاستی و ناتوانی کارشان، سیاسی خواندن همه‌ی ایرادات منتقدین، عادت کرده‌اند به طرح و اجرای برنامه‌های پرسرو صدا و بی‌حاصل، به تدوین هدف‌های بزرگ و ناتوانی در ایجاد کوچک‌ترین دگرگونی‌های راستین و به درد بخور.

به این خبر توجه کنید: ۴۵ نفر یا دست کم ۳۷ نفر در یک کلاس درس در یک مدرسه روستایی. ما که بی‌تابانه و یکریز مشغول تغییرات بنیادی! هستیم، به عنوان زمینه‌سازی هم که شده، نباید در کلاس‌های درس، شمار دانش‌آموزان رو به کاهشمان را، به استان‌دارها نزدیک کنیم؟ چرا ۴۵ یا ۳۷ دانش‌آموز در یک کلاس آن هم در یک مدرسه روستایی؟ معاون عمرانی وزارت آموزش و پرورش می‌گوید برای یک یا دو کلاس درس نمی‌توان از سیستم حرارت مرکزی استفاده کرد(به صرفه نیست) بنابراین از بخاری نفتی استفاده می‌کنیم. آن هم در منطقه‌ای که به گفته نماینده‌اش شش ماه از سال هوای سرد دارد. چیزی به نام پکیج هم که وجود ندارد. تعمیر و نگهداری تجهیزات مدارس نیز که جایگاه و ردیف بودجه‌ای ندارد. شایسته است از خود پرسیم از دست رفتن جان حتی یک دانش‌آموز (انسان) زیان بزرگتری است یا هزینه کردن برای یک سیستم گرمایشی ایمن برای هزاران دانش‌آموز؟ حتی با یک نگاه هزینه و فایده‌ای صرف هم، می‌توان اولی را زیان بزرگتری دانست. نمی‌دانیم مدیران آموزش و پرورش چگونه به مسائل نگاه می‌کنند؟ اما ما که اندوهگین و خسته‌ایم از این همه دور باطل.

"شین آباد" امروز تمام ایران است.

کانون منفی معلمان ایران

۱۶/۹/۹۱